

# لوح هادی

حضرت بهاء الله

اصلی فارسی



لوح هادی - من آثار حضرت بهاء الله - دریای دانش - صفحه 155 -

170

(27)

(لوح هادی)

هو الله العزيز الجمیل

توحید بدیع مقدس از تحدید و عرفان موجودات ساحت عز حضرت لایزالی را لایق و سزاست که لم یزل و لایزال در مکن قدس اجلال خود بوده و فی ازل الازال در مقعد و مقر استقلال و استجلال خود خواهد بود چه قدر غنی و مستغنی بوده ذات منزهش از عرفان ممکات و چه مقدار عالی و متعالی خواهد بود از ذکر سکان ارضین و سماوات از علو جود بحت و سمو کرم صرف در کل شیء مما یشهد ویری آیه عرفان خود را ودیعه گذارده تا هیچ شیء از عرفان حضرتش علی مقدره و مراتبه محروم نماند و آن آیه مرآت جمال اوست در آفرینش و هر قدر سعی و مجاهده در تلطیف این مرآت ارفع امنع شود ظهورات اسماء و صفات و شئون علم و آیات در آن مرآت منطبع و مرتسم گردد علی مقام یشهد کل شیء فی مقامه و يعرف کل شیء حده و مقدره و یسمع عن کل شیء علی انه لا اله الا هو و ان علیا قبل نبیل مظهر کل الاسماء و مطلع کل الصفات و کل خلقوا بارادته و کل بامرہ یعملون و این مرآت اگر چه بمجاهدات نفسانی و توجهات روحانی از کدورات ظلمانی و توهمات شیطانی بحدایق قدس رحمانی و حظائر انس ربانی تقرب جوید و واصل گردد و لکن نظر بآنکه هر



ORIGINAL

امری را وقتی مقدر است و هر ثمری را فصلی معین لهذا ظهور این عنایت و ربیع این مکرمات فی ایام الله بوده اگر چه جمیع ایام را از بدایع فضلش نصیبی علی ما هی علیه عنایت فرموده و لکن ایام ظهور را مقامی فوق ادراک مدرکین مقرر داشته چنانچه اگر جمیع قلوب من فی السموات و الارض در آن ایام خوش صمدانی بآن شمس عز ربانی مقابل شوند و توجه نمایند جمیع خود را مقدس و منیر و صافی مشاهده نمایند فتعالی من هذا الفضل الذی ما سبقه من فضل فتعالی من هذه العناية التي لم يكن لها شبهة في الابداع ولا لها نظير في الاختراع فتعالی عما هم یصفون او یدکرون این است که در آن ایام احدی محتاج باحدی نبوده و نخواهد بود چنانچه ملاحظه شد که اکثری از قاصدین حرم ربانی در آن یوم الهی بعلوم و حکمتی ناطق شدند که بحر فی آن دون آن نفوس مقدسه اطلاع نیافته و نخواهد یافت اگر چه بالف سنه بتعلیم و تعلم مشغول شوند اینست که احبای الهی در ایام ظهور شمس ربانی از کل علوم مستغنی و بی نیاز بوده اند بلکه ینابیع علم و حکمت از قلوب و فطرتشان من غیر تعطیل و تأخیر جاری و ساریست

ای هادی ان شاء الله بانوار صبح ازلی و ظهور فجر سرمدی مهدی شده تا قلب از نفوس مظلله فانیه مقدس شود و جمیع علوم و اسرار آن را در او مکتوب بینی چه که اوست کتاب جامعه و کلمه تامه و مرآت حاکیه کل شیء احصیناه کتابا ان انتم تعلمون

و بعد سؤال از انقطاع شده بود معلوم آن جناب بوده که مقصود از انقطاع انقطاع نفس از ما سوی الله است یعنی ارتقا بمقامی جوید که هیچ شیئی از اشیاء از آنچه در ما بین سماوات و ارض مشهود است او را از حق منع نماید یعنی حب شیء و اشتغال بآن او را از حب الهی و اشتغال بذکر او محبوب نماید چنانچه مشهودا ملاحظه می شود که اکثری از ناس الیوم تمسک بزخارف فانیه و تشبث باسباب باطله جسته و از نعیم باقیه و اثمار شجره مبارکه محروم گشته اند اگر چه سالک سبیل حق بمقامی فائز گردد که جز انقطاع مقامی و مقری ملاحظه نماید و لکن این مطلب را ذکر ترجمان نشود و قلم قدم نگذارد و رقم نزند ذلک من فضل الله یعطیه من یشاء باری مقصود از انقطاع اسراف و اتلاف اموال نبوده و نخواهد بود بلکه توجه الی الله و توسل باو بوده و این رتبه بهر قسم حاصل شود و از هر شیء ظاهر و مشهود گردد اوست انقطاع و مبدأ و منتهای آن اذا نسأل الله بان ینقطعنا عن سواه و یرزقنا لقاءه انه ما من اله الا هولاء الامر و الخلق یحب ما یشاء لمن یشاء و انه کان علی کل شیء قدیرا

و دیگر سؤال از رجعت شده بود این مسأله در جمیع الواح مفصل و مبسوط ذکر شده بیانات شتی و حکم لا تخصی ان شاء الله رجوع بآن فرمائید تا بر کیفیت آن اطلاع بهم رسانید بدأ کل من الله بوده و عود کل الی الله خواهد بود مفری از برای احدی نیست رجوع کل بسوی حق بوده و لکن بعضی الی رحمته و رضائه و بعضی الی سخطه و ناره و در الواح فارسیه و عربیه این مطالب باسرها و امها ذکر شده فارجعوا الیه ان انتم تریدون ان تعرفون و همچنین نقطه اولی جلت کبریاؤه در بیان فارسی بتفصیل مرقوم داشته اند رجوع بآن

نمائید که حرفی از آن کفایت میکند همه اهل ارض را و کان الله ذاکرا کل شیء فی کتاب مبین و همچنین مشاهده در بدأ خود نما که من الله بوده و الی الله خواهد بود کما بداتم تعودون و الیه ترجعون

و اما ما سألت فی الحدیث المشهور " من عرف نفسه فقد عرف ربه " معلوم آن جناب بوده که این بیان را در هر عالمی از عوالم لا نهاییه باقتضای آن عالم معانی بدیعه بوده که دون آن را اطلاع و علمی بآن نبوده و نخواهد بود و اگر تمام آن کما هو حقه ذکر شود اقلام امکانیه و اجر مدادیه کفایت ذکر ننماید و لکن رشتی از این طمطام بحر اعظم لا نهاییه ذکر می شود که شاید طالبین را بسر منزل وصول رساند و قاصدین را بمقصود اصلی کشاند و الله یهدی من یشاء الی صراط العزیز المقتدر القدیر مثلا ملاحظه در نفس ناطقه که ودیعه ربانیه است در انفس انسانیه نمائید مثلا در خود ملاحظه نما که حرکت و سکون و اراده و مشیت و دون آن و فوق آن و همچنین سمع و بصر و شم و نطق و مادون آن از حواس ظاهره و باطنه جمیع بوجود آن موجودند چنانچه اگر نسبت او از بدن اقل من آن مقطوع شود جمیع این حواس از آثار و افعال خود محجوب و ممنوع شوند و این بسی واضح و معلوم بوده که اثر جمیع این اسباب مذکوره منوط و مشروط بوجود نفس ناطقه که آیه تجلی سلطان احدیه است بوده و خواهد بود چنانچه از ظهور او جمیع این اسماء و صفات ظاهر و از بطون آن جمیع معدوم و فانی شوند حال اگر گفته شود او بصر است او مقدس از بصر است چه که بصر باو ظاهر و بوجود او قائم و اگر بگوئی سمع است مشاهده می شود که سمع بتوجه باو مذکور و کذلک دون آن از کل ما یجری علیه الاسماء و الصفات که در هیکل انسانی موجود و مشهود است و جمیع این اسماء مختلفه و صفات ظاهره از این آیه احدیه ظاهر و مشهود و لکن او بنفسها و جوهریتها مقدس از کل این اسماء و صفات بوده بلکه دون آن در ساحت او معدوم صرف و مفقود بحت است و اگر الی ما لا نهاییه بعقول اولیه و آخریه در این لطیفه ربانیه و تجلی عز صمدانیه تفکر نمائی البته از عرفان او کما هو حقه خود را عاجز و قاصر مشاهده نمائی و چون عجز و قصور خود را از بلوغ عرفان آیه موجوده در خود مشاهده نمودی البته عجز خود و عجز ممکنات را از عرفان ذات احدیه و شمس عز قدمیه بعین سر و سر ملاحظه نمائی و اعتراف بر عجز در این مقام از روی بصیرت منتهی مقام عرفان عبد است و منتهی بلوغ عباد و اگر بمدارج توکل و انقطاع بمعارج عز امتناع عروج نمائی و بصر معنوی بگشائی این بیان را از تقیید نفس آزاد و مجرد بینی و " من عرف شیئا فقد عرف ربه " بگوش هوش از سروش حمامه قدس ربانی بشنوی چه که در جمیع اشیاء آیه تجلی عز صمدانیه و بوارق ظهور شمس فردانیه موجود و مشهود است و این مخصوص بنفسی نبوده و نخواهد بود و هذا لحق لا ریب فیه ان اتم تعرفون و لکن مقصود اولیه از عرفان نفس در این مقام عرفان نفس الله بوده در هر عهد و عصری زیرا که ذات قدم و بحر حقیقت لم یزل متعالی از عرفان دون خود بوده لهذا عرفان کل عرفاء راجع بعرفان مظاهر امر او بوده و ایشانند نفس الله بین عباد و مظهره فی خلقه و آیه بین بریته من عرفهم فقد عرف الله و من أقر بهم فقد أقر بالله و من اعترف فی حقهم فقد اعترف بآیات الله المهیمن القیوم کذلک نصرف لکم الآیات لعل اتم بآیات الله تهتدون

ان يا هادى فاهتد بهداية الله ربك ورب كل شىء ثم اشدد ظهرک لنصرة امرالله ولا تعقب الذين اتخذوا السامرى لانفسهم وليا من دون الله ويستهزءون بآيات الله سخريا ويكونن من المعتدين و اذا تبلى عليهم آيات ربك يقولون هذه حجات قل فبأى حديث آمنتم بالله ربكم فأتوا بها ان انتم من الصادقين

حال امر بمقامى رسیده که فو الذى نفسى بيده که کل من فى السموات و الارض بعين سر بر مظلوميت اين عبد نوحه و ندبه مينمايند و نحن توکلنا على الله ربنا و رب كل شىء و لن اشاهد کل من فى الملك الا ککف من الطين الا الذين هم دخلوا فى لجة حب الله و عرفانه و كذلك نذكر لتكون من العارفين

و اما ما سألت فيما ورد فى الحديث بأن " المؤمن حى فى الدارين " بلى ذلك حق بمثل وجود الشمس التى اشرقت فى هذا الهواء الذى ظهر فى هذا السماء الذى كان فى هذا العماء ان انتم من العارفين بل انک لو تثبتت فى حبک مولاک و تصل الى المقام الذى لن تزل قدماک يظهر منک ماتحى به الدارين و هذا تنزيل من لدن عزيز عليم اذا فاشکر الله بما رزقک من هذا الكوثر الذى يحى به ارواح المقربين و رفعک بالحق و انزل عليك الکلمات التى بها تمت حجة الله على العالمين فوالله لو يبذل قطرة منه على اهل السموات و الارض لتجد كلها باقية ببقاء ربک العزيز القدير

معلوم آن جناب بوده که کل اسماء و صفات و جميع اشياء از آنچه ظاهر و مشهود است و از آنچه باطن و غير مشهود بعد از کشف حجات عن وجهها لن يبقی منها الا آية الله التى اودعها الله فيها و هى باقية الى ما شاء الله ربک و رب السموات و الارضين تا چه رسد بمؤمن که مقصود از آفرينش وجود و حيات او بوده و چنانچه اسم ايمان از اول لا اول بوده و الى آخر لا آخر خواهد بود و همچنين مؤمن باقى و حى بوده و خواهد بود و لم يزل و لا يزال طائف حول مشيت الله بوده و اوست باقى ببقاء الله و دائم بدوام او و ظاهر بظهور او و باطن بامر او و اين مشهود است که اعلى افق بقاء مقرر مؤمنين بالله و آيات او بوده ابدافنا بأن مقعد قدس راه نجويد كذلك نلقى عليك من آيات ربک لتستقيم على حبک و تكون من العارفين

چون جميع اين مسائل مذکوره در اکثر از الواح مفصل و مبسوط ذکر شده ديگر در اين مقام بنهايت اختصار مذکور گشت ان شاء الله اميدواريم که بمنتهى افق قدس تجريد فائز شوى و بحقيقت اسفار که مقام بقاى بالله است واصل گردى و مثل شمس در عالم ملک و ملکوت مؤثر و مضىء و منير شوى لا تياس من روح الله و انه لا يياس من جوده الا الخاسرون ثم ذکر من لدنا مصاحبک الذى سمى بالرضا ثم بشره بما اراد الله ليکون من الفرحين ثم ذکر العباد بان لا يضلوا اذا أتاهم امر عظيم قل کونوا مستقيما على امرالله و ذکره و لا تتعدوا عن حدود الله و لا تكونن من المعتدين

بارى اليوم بر جميع لازم که بمقامى واصل و ثابت شوند که اگر جميع شياطين ارض جمع شوند که ایشان را از صراط الله منحرف نمايند نتوانند و خود را عاجز مشاهده نمايند قل کونوا يا قوم قهر الله لاعدائه و رحمته لأحبابه

ولا تكونون من الذين غلبت عليهم رطوبات الهوائيه ولن يبقى فيهم اثر الذكر والانثى ويكونون من الهالكين قوموا يا قوم عن مراقد الغفلة بنار التي لويقابلها كل من في السموات والارض لتجدوا اثرها وان هذا ما يوصيكم الله به لتكونون من العالمين واذا وردت مدينة الله ذكر اهلها ثم بشرهم بذكر الله في ذكر ربهم لتكونون من المستبشرين ثم ذكر البيت واهلها والذين تجد منهم روائح القدس من هذا المنظر المقدس الكريم ثم بشر الرضا والذين هم معه من احباء الله ثم ذكرهم من لدنا بذكر جميل ثم اقصص لهم ما ورد علينا من الذين ارادوا ان يفدوا انفسهم في سبيلنا و كان في صدورهم غل اكبر من كل جبل باذخ رفيع كذلك يظهر الله ما في قلوب الذين هم كفروا و اشركوا بالله رب العالمين و منهم من اعرض ثم تاب ثم كفر ثم آمن الى ان انتهى بمبدئه في أسفل الجحيم ان يا ملأ البيان خافوا عن الله ثم اتقوا في انفسكم بحيث لا تعاشرنا معه ولا تستأنسوا به ولا تجالسوا اياه ولا تكونون من الغافلين ففروا منه الى الله ربكم ليحفظكم الله عنه وعن شره وعن جنوده كذلك نخبركم بالعدل ليكون رحمة من لدنا عليكم وعلى الخلائق اجمعين فوالله لو يكون لكم نظرة الايمان لتجدوا من وجهه اثر الجحيم فوالله يهب منه روائح الكره التي لو تهب على الممكثات لتقلبهم الى اسفل السافلين كذلك تتلى عليكم من آيات الله ونلقى عليكم من كلمات الحكمة ونعلمكم سبل التقوى خالصا لوجه الله العزيز المقتدر القدير فوالله يشهد بكفره وجهه وعلى نفاقه بيانه وعلى اعراضه هيكله ان انتم من الشاعرين وهو يدعى في نفسه جوهر الانقطاع كما ادعى الشيطان وقال " خلصت وجهي لله رب العالمين ولذا ما سجدت لآدم من قبل ولن أسجد لأنى لو اسجد لغير الله لأكون اذا لمن المشركين " قل : يا ملعون انك لو آمنت بالله لم كفرت بعزه وبهائه ونوره و ضيائه وسلطنته وكبريائه وقدرته واقتداره و كنت من المعرضين عن الله الذى خلقك من تراب ثم من نطفة ثم من كف من الطين فوالله يا قوم انه لو يذكر الله لن يذكر إلا المكر الذى كان فى صدره اتقوا الله ولا تقربوا به يا ملأ الموحدين وانه لو يأمركم بالمعروف يأمركم بالمنكر لو انتم من العارفين اياكم ان لا تطمئنوا به ولا بما عنده ولا تقعدوا معه فى مجالس المحبين فوالله ما اردنا فيما ذكرناه لكم إلا لحيى بكم يا معشر المخلصين

وانتم يا معشر البيان فانصروا الرحمن بقلوبكم ونفوسكم وألسنتكم وأبدانكم ومالككم وعليكم ولا تكونون من الصابرين فوالله يا جنود الله و حزيه قد فعل بنا هذا المناق ما لا فعل الشيطان بآدم ولا النمرود بالخليل ولا الفرعون بموسى ولا اليهود بعبسى ولا أبو جهل بمحمد ولا الشمر بحسين ولا الدجال بقائم ولا السفيانى بالله المقتدر المهيمن العزيز الكريم فوالله يبكى علينا غمام الامر ثم سحاب الجود ثم اعين المقربين كذلك ورد علينا فى ديار الغربة فى سجن الأعداء قد أخبرنا كم بحرف منه بل اقل منها لتكونون من المطلعين لعل تحدث فى قلوبكم نار المحبة و تنصرونا فى كل شأن ولا تكونون من الغافلين

ثم ذكر المهدي الذى ورد عليه ما يحزن منه قلوب العارفين قل يا عبد ان اصطبر فى امر الله و حكمه ثم استقم فى كل شأن ولا تكن من المضطربين و ان مستك الذلة لاسمى لا تتخذ فى نفسك ثم استقم فى حبك ثم ذكر ايام التي كان يهب بينكم روائح العلى المقتدر العظيم ثم انقطع بنفسك وروحك وذاتك عن مثل هؤلاء و كن فى الملك من عبادنا المستقيمين

ثم ذكر المجيد من لدنا ثم الذين معه من اصفياء الله و احبائه لتكونن من الفرحين قل اياك أن لا تجتمع مع اعداء الله في مقعد و لا تسمع منه شيئاً و لو يتلى عليك من آيات الله العزيز الكريم لأن الشيطان قد ضل اكثر العباد بما وافقهم في ذكر بارئهم بأعلى ما عندهم كما تجدون ذلك في ملاء المسلمين بحيث يذكرون الله بقلوبهم و سنتهم و يعملون كل ما امروا به و بذلك ضلوا و أضلوا الناس ان انتم من العالمين فلما جاءهم على بالحق بآيات الله اذا اعرضوا عنه و كفروا بما جاء به من لدن حكيم خبير كذلك يلقي الله عليكم ما يحفظكم عن دونه رحمة من عنده على العالمين

ثم ذكر الرحيم من لدنا ليكون متذكرا في نفسه و يكون من الذاكرين قل يا عبد ذكر العباد بما علمك الله ثم اهد الناس الى رضوان الله ثم امنعهم عن التقرب الى الشياطين قل فوالله في ذلك اليوم لم يكن ميزان الله الا حب الله و امره ثم حبي ان انتم من العارفين ان الذين هم أعرضوا عنى فقد أعرضوا عن الله و ان هذا حجتى لو انتم من الناظرين و يا قوم قدسوا ابصاركم ثم قلوبكم ثم نفوسكم لتعرفوا وجه الله عن وجوه المشركين ثم ذكر الذين آمنوا بالله و آياته ثم نوره و بهائه ثم بالذى يظهر في المستغاث ليكون رحمة من لدنا عليهم و ذكرى للعالمين و من أعرض عنى فأعرضوا عنه و لا تقبلوا اليه ابدا و ان هذا ما رقم في الواح عز حفيظ و الحمد لله رب العالمين